

بنیاد گرای ناخواسته

محسن حمید

ترجمه‌ی محمود رافع

سرمان ترجمه

چاپ اول - ۱۳۹۸

سرشناسه:	حمید، محسن، ۱۹۷۱ - م. Hamid, Mohsin
عنوان و نام پدیدآور:	بنیادگرای ناخواسته/محسن حمید؛ ترجمه‌ی محمود رافع.
مشخصات نشر:	تهران: مانی‌ها، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۲۱۴ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۹۷۵-۴۷-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا	
یادداشت: عنوان اصلی: The reluctant fundamentalist, c2007.	
یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «بنیادگرای ناراضی (رمان)» توسط مروارید در سال ۱۳۹۶ با ترجمه امیرحسین صادقی، حکیمه انتصاری منتشر شده است.	
عنوان دیگر:	بنیادگرای ناراضی (رمان).
موضوع:	داستان‌های آمریکایی — قرن ۲۰ م.
موضوع:	American fiction — 20th century
شناسه افزوده:	رافع، محمود، ۱۳۵۷ - مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ پ۹/م PS۳۵۵۸
رده‌بندی دیویی:	۸۱۳/۵۴
شماره کتابشناسی ملی:	۵۵۲۷۲۷۳

بنیادگرای ناخواسته

نویسنده: محسن حمید

مترجم: محمود رافع

طراح جلد: فرشاد

صفحه‌آرا: محمد قاسمی

ناشر: مانی‌ها

چاپ: قشقایی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان



نشانی دفتر انتشارات:

تهران، خیابان سهروردی جنوبی، نبش حسام‌زاده حجازی، پلاک ۱۸

طبقه سوم، واحد ۱۵

تلفن: ۷۷۵۲۶۵۹۱ همراه: ۰۹۳۵۷۲۱۴۴۱۴

Email: Honarmania@gmail.com

Telegram: t.me/maniahonar

Instagram: instagram.com/maniahonarpub



حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

مقدمه‌ی مترجم ۷

نهادگرای ناخواسته ۱۳

www.ketab.ir

مقدمه‌ی مترجم

این مقدمه‌ی مختصر را که بخوانید، شاید بگویید باید مفصل‌تر می‌بود؛ و باید دید انتهای کتاب به عنوان مؤخره می‌آمد. اصرار داشتم که مختصر باشد و از آغاز کتاب بیاید چون به نظرم بد نیست خواننده، قبل از رسیدن به دی‌ای/راوی/چنگیز، اندکی با نگاهی که حداقل من خواننده و مترجم به کتاب داشتم آشنا شود، هرچند امیدوارم این مقدمه‌ی بسیار کوتاه، داستان را برایتان لوٹ نکند و لو ندهد. اگر از آن رمان‌خوان‌هایی هست که کم‌چک‌ترین خط و ربط و اشاره‌ای، رمان را لوٹ و لوس می‌کند، از رمان‌تان به خواندن داستان می‌کاهد، همین‌جا مقدمه را ول کنید و بروید سراغ فصل ۱.

کتاب را که بخوانید، می‌بینید داستانی است از زبانِ راویِ اول شخص. در واقع، کل رمان، یک مونولوگ طولانی است. راوی، جوانی پاکستانی به نام چنگیز است که ماجرای زندگی خود در آمریکا، قبل و بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر را

برای فردی غریبه بازگو می‌کند. این غریبه، که ظاهراً آمریکایی است، هرگز در طول داستان، هویتش به درستی معلوم نمی‌شود. این دو نفر در یکی از خیابان‌های لاهور به هم بر می‌خورند و چنگیز، از آن آمریکایی ناشناس دعوت می‌کند برای صرف چای، به رستورانی در همان نزدیکی بروند. راوی، قسمت عمده‌ی رمان را در همین رستوران برای مهمانش تعریف می‌کند.

کتاب، در واقع، یک رمان پسااستعماری است که به نظم رمانتیک اصلی‌اش زیرسوال بردن کلیشه‌های استعمارگراییانه، و سرعنوان دسته‌ای از کلیشه‌هایی است که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا (و بالتبع، در کل جهان غرب) پررنگ‌تر و برجسته‌تر شدند. تروریست‌ها و ناسلمانان، یکی از همین کلیشه‌هاست. استعمار اگرچه حالا دیگر در معنای فنی کلمه وجود خارجی ندارد، اما جهان‌بینی و طرز فکر استعمارگراییانه کماکان هست و ذی‌نفوذ است. در این طرز فکر، یک طرف (غرب) فرا-دست، و طرف دیگر (دیگران) فرو-دست پنداشته می‌شوند. می‌خواهم بگویم کل رمان بنیادگرایی ناخواسته، رابطه‌ی قدرت بین این دو است. مثلاً یکی از نمودهای این رابطه، قدرت و برهم زدن کلیشه‌های استعماری، آن است که در کل داستان، فقط صدای طرفِ فرودست (راوی پاکستانی / چنگیز) است که شنیده می‌شود و هیچ صدایی از کاراکتر آمریکایی به گوش نمی‌رسد.

یکی از تم‌های اصلی داستان، درگیری‌های درونی راوی / چنگیز با خودش برای پیدا کردن هویت خود در نیویورک قبل

و بعد از ۱۱ سپتامبر است. چنگیز که تا قبل از ۱۱ سپتامبر، می‌کوشید هویتی نیویورکی برای خود دست‌وپا کند و غرق در لذت‌های آمریکایی بودن شود، بعد از ۱۱ سپتامبر، به‌کل، خود را از آن هویت جدا می‌بیند و رفتارهای آن هویت آمریکایی برایش غریبه و حتماً منزجرکننده می‌شود.

رمان پایانی باز دارد. خواهید دید که همین، خواننده را مجبور به مشارکت در خلق فرجام داستان می‌کند. به همین خاطر است که می‌شود گفت در این رمان، فقط با هویت راوی سروکار نداریم، پس هویت تک‌تک خوانندگان و نگاه‌شان به دنیای پس از ۱۱ سپتامبر می‌تواند به همان اندازه در تفسیر رمان مهم باشد. خواننده اگر بخواهد روی دریافتی از رمان داشته باشد، باید اول تکلیفش را با خودش روشن کند که در کجای جهان ایستاده است. بعد از آن است که می‌تواند حرف‌های چنگیز را باور بکند یا نکند، و به این نتیجه برسد که چنگیز تروریست هست یا نیست، و آن مخاطب آمریکایی، مأمور مخفی، رئیس‌های امنیتی آمریکا هست یا نیست.

تمام تغییر و تحولاتی که راوی داستان از سر می‌گذراند، به‌نوعی، با ۱۱ سپتامبر گره خورده است. او معتقد است که آدم‌های زیادی در سراسر دنیا، از تماشای صحنه‌ی برخورد آن دو هواپیمای کذایی به برج‌های دوقلو، عمیقاً احساس شعف کرده‌اند. مسلماً این شادی، نه به خاطر آگاهی از مرگ آدم‌های بی‌گناه، بل به این خاطر بود که می‌دیدند نمادهای سلطه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی آمریکا

فرو می‌پاشند و شهرگناهی به اسم نیویورک دارد نابود می‌شود. راوی/چنگیز هم خود، یکی از همین آدم‌ها است که ۱۱ سپتامبر، زندگی‌اش را مثل میلیون‌ها انسان دیگر گن‌فیگن می‌کند.

نویسنده، محسن حمید، در خانواده‌ی از طبقه‌ی متوسط پاکستان به دنیا آمده و خانواده‌اش او را برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا فرستادند. او (مثل راوی رمانش) در پرینستون درس خوانده. رشته‌اش مطالعات بین‌الملل بوده، و هم‌زمان با تحصیل، یک دوره‌ی داستان‌نویسی را پیش تونی موریسون گذرانده. رمان‌های او جوایز زیادی برایش به دنبال داشته‌اند. حمید حدانی از، مان، در مقام روزنامه‌نگار هم دست‌به‌قلم بوده و مقالات مرعده‌زای او در روزنامه‌های تایم، نیویورک تایمز و ایندپندنت به چاپ رسیده است. او در حال حاضر، در لندن زندگی و کار می‌کند.

این رمان را مدت‌ها پیش ترجمه کرده بودم و البته ترجمه‌ی آن موقعم، ترجمه‌ای خام و سرسری بود. ناشری هم شفاهاً برای چاپش صحبت کرده بودم، اما به دلایلی که شترتر به آن ناشر مربوط می‌شد، و البته اندکی هم به خاطر پشت‌گراشی‌های خودم که بازخوانی و ویرایش ترجمه را هم عقب می‌انداختم، فرصت چاپش میسر نشد؛ تا آن ناشر تعطیل شد و من هم که وقت و حوصله‌ی ویرایشش را نداشتم، عطای چاپش را به لقایش بخشیدم؛ اما چند ماه پیش، دیدم ترجمه‌ای از این کتاب (با نام

بنیادگرای ناراضی^۱ را انتشارات مروارید به ترجمه‌ی دو بزرگوار (امیرحسین صادقی و حکیمه‌ی انتصاری) چاپ کرده است. حدود دو ماه پیش بود که بالاخره توانستم آن کتاب را تهیه کنم و بخوانم. خواندن آن ترجمه، انگیزه‌ی کافی داد تا وقت بگذارم و ترجمه‌ی خودم را که با سبک و سیاقی به کل متفاوت از آن ترجمه است، آماده‌ی چاپ کنم. البته انتخاب لحن ترجمه، کارِ رسیدن به رسم الخطی مناسب را برایم سخت کرده بود؛ و چون اولین بار است به این شیوه می‌نویسم، امیدوارم خواندن کتاب با این شیوه، نگرش به این خواننده راحت باشد، آزارش ندهد، و سرعت خواندنش را نگیرد.

مه‌ود رافع

پاییز ۱۴۰۰ / مهر

mal.mood.raffe@gmail.com

۱. صفت «ناخواسته» را در عنوان این کتاب، به صفت «ناراضی» ترجیح می‌دهم چون به نظر من برداشت صحیح‌تری از صفت *reluctant* برای راوی داستان است.